

A Comparative Analysis of the Ruling on Complicity with Hostile States in Aggression Against Lands and Lives: In Light of International Humanitarian Law and the Views of Imami and Sunni Jurists

Mahmoud-Reza Mohammad-Doust¹, Asadollah Asadi Garmaroudi¹

1. Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

mohammaddostmr@gmail.com , a.a.garmaroudi@cfu.ac.ir

Abstract

The issue of “complicity and cooperation with hostile states during aggression against territories and human lives” is among the most challenging areas at the intersection of Islamic jurisprudence and public international law. Adopting an analytical and comparative approach, the present study seeks to explore the legal and jurisprudential foundations governing this issue. In this regard, authentic Islamic sources—including Quranic verses, narrations, and the views of early and contemporary Imami and Sunni jurists—are examined alongside fundamental instruments of international law and international humanitarian law. The findings of the research indicate that supporting and cooperating with an aggressor state—encompassing military, intelligence, and logistical assistance—is strictly prohibited under both legal systems. In Islamic jurisprudence, this prohibition is built upon solid foundations such as the rules of “the prohibition of aiding in sin and aggression” (*I’anat al-Ithm wal-Udwan*), “the negation of dominion” (*Nafi al-Sabil*), “the prohibition of alliance with belligerent disbelievers” (*Muwalat al-Kuffar al-Harbiyyin*), and “the obligation to preserve human lives” (*Hifz al-Dima*). In parallel, international law, invoking the principle of “the prohibition of the use of force,” “fundamental rules of international humanitarian law,” and the obligations outlined in the law of state responsibility, the Geneva Conventions, and the Rome Statute, deems this form of complicity unlawful, generating both international and criminal liability. The final conclusion demonstrates that although the approaches and, at times, terminology differ between the two legal systems, the fundamental principle prohibiting aid to aggressors and the violation of human rights remains a shared and emphasized stance, even though specific instances and details require further alignment and precision.

Keywords: Complicity, Hostile State, Aggression, Humanitarian Law, Imami Jurisprudence, Sunni Jurisprudence, Muwalat (Alliance).

تحلیل تطبیقی حکم معاونت با دولت‌های متخاصم در تجاوز به بلاد و نفوس؛ در پرتو حقوق بشردوستانه بین‌المللی و آرای فقهای امامیه و اهل سنت

محمودرضا محمد دوست^۱، اسدالله اسدی گرمارودی^۱

۱. گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

mohammaddostmr@gmail.com , a.a.garmaroudi@cfu.ac.ir

چکیده

موضوع «معاونت و همکاری با دولت‌های متخاصم در جریان تجاوز به سرزمین‌ها و جان انسان‌ها» از جمله چالش‌برانگیزترین مباحث تلاقی فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل عمومی است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی و تطبیقی، در پی واکاوی مبانی حقوقی و فقهی حاکم بر این مسئله است. در این راستا، منابع اصیل اسلامی اعم از آیات قرآن کریم، روایات و آرای فقهای متقدم و متأخر امامیه و اهل سنت، در کنار اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حمایت و همکاری با دولت متجاوز - اعم از حمایت‌های نظامی، اطلاعاتی و لجستیکی - در هر دو نظام حقوقی با ممنوعیت قاطع روبه‌رو است. در فقه اسلامی، این ممنوعیت بر پایه‌های متقنی نظیر قواعد «حرمت اعانه بر اثم و عدوان»، «نفی سبیل»، «منع موالات با کفار محارب» و «وجوب حفظ دماء» استوار است. در موازات آن، حقوق بین‌الملل نیز با استناد به اصل «منع توسل به زور»، «قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه» و همچنین الزامات مندرج در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، کنوانسیون‌های ژنو و اساسنامه رم، این شکل از معاونت را نامشروع دانسته و موجد مسئولیت بین‌المللی و کیفری می‌داند. نتیجه‌گیری نهایی نشان می‌دهد که هرچند رویکردها و گاهی تعابیر در دو نظام حقوقی متفاوت است، اما اصل بنیادین منع کمک به متجاوزین و تضییع حقوق انسان‌ها، رویکردی مشترک و مورد تأکید است، هرچند در مصادیق و جزئیات، نیازمند تطبیق و دقت بیشتری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: معاونت، دولت متخاصم، تجاوز، حقوق بشردوستانه، فقه امامیه، فقه اهل سنت، موالات.

مقدمه

مخاصمات مسلحانه همواره در زمره تلخ‌ترین و ویرانگرترین پدیده‌های تاریخ حیات بشری جای داشته‌اند. این مخاصمات، فراتر از خسارات بنیادین مادی و تخریب زیرساخت‌ها، زمینه‌ساز نقض فاحش حقوق بنیادین بشر از جمله حق حیات، امنیت فردی و کرامت انسانی می‌گردند (Aust, 2010: 45; Dinstein, 2016: 12). در واکنش به این پیامدهای مخرب، قواعد «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» با غایت غاییِ تقلیل آلام انسانی، صیانت از غیرنظامیان و اشخاص خارج از چرخه نبرد (Hors de combat) و همچنین اعمال محدودیت بر ابزارها و شیوه‌های جنگی تدوین یافته‌اند تا به مثابه سپری حقوقی در برابر سببیت ناشی از جنگ عمل نمایند (Shaw, 2017: 850). در موازات این اسناد و چارچوب‌های وضعی بین‌المللی، مکاتب الهی و در رأس آن‌ها دین مبین اسلام، با ابتناء بر کرامت ذاتی انسان، منظومه‌ای جامع از هنجارها و الزامات حقوقی-اخلاقی را در خصوص قواعد حاکم بر زمان صلح و جنگ (حقوق بشردوستانه اسلامی) پایه‌گذاری کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۱۷).

در بطن منازعات مسلحانه، یکی از غامض‌ترین مسائل حقوقی و فقهی که مسئولیت بین‌المللی و کیفری به همراه دارد، پدیده «معاونت» (Complicity/Aiding) با دولت‌های متخاصم است. معاونت در این سیاق، دلالت بر هرگونه تشریک مساعی، تسهیل‌گری و ارائه کمک‌های مادی، نظامی، اطلاعاتی یا اقتصادی به دولتی دارد که با نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل (Jus Cogens)، به تجاوز نظامی علیه سرزمین‌ها (بلاد) و جان انسان‌ها (نفوس) مبادرت ورزیده است. چنین مداخله‌ای، اعم از مستقیم یا غیرمستقیم، نه تنها به تصاعد بحران و تطویل دامنه مخاصمه می‌انجامد، بلکه تصاعد تلفات انسانی و تسهیل شرایط برای نقض سیستماتیک حقوق بشردوستانه را در پی دارد (Cassese, 2008: 402). از این حیث، واکاوی دقیق مبانی حقوقی حاکم بر منع معاونت با دولت‌های متجاوز، امری خطیر و غیرقابل انکار در دکترین حقوقی معاصر به شمار می‌رود.

فقه اسلامی به عنوان یکی از پویاترین و غنی‌ترین نظام‌های حقوقی، از دیرباز به تبیین احکام مربوط به مخاصمات (سیر و مغازی) و نحوه تعامل با دولت‌های محارب پرداخته است. در این نظام، قواعدی متقن با استناد به منابع اربعه (به‌ویژه نص صریح آیات قرآن کریم، سنت نبوی و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام) تدوین شده است که ضمن قاعده‌مند ساختن نبرد نظامی، هرگونه مساعدت به جبهه باطل، ظالم و متجاوز

را تحت عناوینی چون «حرمت اعانه بر اثم و عدوان» و «نفی موالات با کفار حربی» مطلقاً تحریم کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۶۵). در نقطه مقابل و در سیر تطور حقوق وضعی، حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق مسئولیت بین المللی نیز به عنوان ثمره تکامل حقوق مدرن، رژیم های حقوقی مشخصی را برای تحدید دامنه جنگ و پاسخگو کردن دولت ها و اشخاص معاون در ارتکاب جنایات بین المللی و اعمال تجاوزکارانه مقرر داشته اند (Green & Bohlander, 2012: 154).

با عنایت به اهمیت روزافزون این موضوع در مخاصمات نوین و ضرورت یافتن نقاط پیوند میان نظام های حقوقی مختلف، پژوهش حاضر بر آن است تا با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، مبانی فقهی و حقوقی «منع معاونت با دولت های متخاصم در تجاوز به بلاد و نفوس» را در پرتو حقوق بین الملل بشردوستانه و فقه مقارن (امامیه و عامه) مورد کنکاش قرار دهد. رسالت اصلی این تحقیق، تبیین وجوه اشتراک و افتراق این دو نظام کلان حقوقی در مواجهه با پدیده معاونت با متجاوز است تا از رهگذر این مطالعه تطبیقی، ضمن ارائه تصویری جامع از نامشروع بودن این اقدام، بستری نظری برای رفع خلأها و چالش های عملی در عرصه حقوق بین الملل و فقه سیاسی فراهم آید.

بیان مسئله

تجاوز نظامی و توسل غیرقانونی به زور توسط یک دولت علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت دیگر، نقض فاحش هنجارهای بنیادین و قواعد آمره (Jus Cogens) حقوق بین الملل محسوب می گردد (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه ۳۳۱۴، مصوب ۱۹۷۴). در صحنه پیچیده مخاصمات مسلحانه معاصر، مفهوم «تجاوز» صرفاً به اقدام مستقیم نظامی محدود نمانده، بلکه شبکه درهم تنیده ای از حمایت ها و «معاونت ها» را در بر می گیرد. کمک مادی، تسلیحاتی، اطلاعاتی یا لجستیکی به دولت متجاوز، نه تنها موجب تشدید و تطویل دامنه ستم و نقض سیستماتیک حقوق بنیادین بشر می شود، بلکه زمینه ساز تسهیل وقوع جنایات جنگی، کشتار غیرنظامیان و تباهی جوامع انسانی می گردد. از این حیث، تبیین مسئولیت ناشی از «معاونت با دولت متخاصم» به یکی از چالش برانگیزترین مباحث در تلاقی حقوق بین الملل مدرن و فقه اسلامی تبدیل شده است.

در نظام حقوق بین الملل، با وجود آنکه حقوق بین الملل بشردوستانه (IHL) اساساً بر محدودسازی ابزارهای جنگی و حمایت از قربانیان در زمان مخاصمات مسلحانه متمرکز دارد، اما

دکترین حقوقی و اسناد بین‌المللی به طور هم‌زمان رژیم مسئولیت را برای تسهیل‌کنندگان تجاوز و ناقضان قواعد جنگ پیش‌بینی کرده‌اند (Brownlie, 2008: 720). اصل بنیادین منع توسل به زور مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که بر ممنوعیت صریح کمک و مساعدت به دولتی که تعهدات ناشی از قواعد آمره را نقض کرده تأکید دارد (Crawford, 2002: 148)، و همچنین رویکرد اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸، ماده ۲۵) مبنی بر مسئولیت کیفری فردی معاونان در ارتکاب جنایات بین‌المللی، همگی مؤید عزم قاطع جامعه بین‌المللی در انسداد مسیرهای حمایت از متجاوزین هستند.

در موازات این رژیم حقوقی بین‌المللی، فقه اسلامی (اعم از امامیه و عامه) از غنای چشمگیری در صورت‌بندی حقوق مخاصمات (سیر و مغازی) برخوردار است. در شریعت اسلام، هرگونه هم‌افزایی و تشریک مساعی با متجاوز، بر پایه قواعد و اصول متقن فقهی باطل و حرام شمرده شده است. قاعده قرآنی «حرمت اعانه بر اثم و عدوان» (مانده: ۲)، اصل راهبردی «نفی سبیل» (نساء: ۱۴۱) که هرگونه تسلط بیگانگان متجاوز بر مقدرات مسلمین را نفی می‌کند، و همچنین قاعده بنیادین «لزوم حفظ نظام و حرمت دماء (خون‌ها)»، به روشنی بر ممنوعیت مطلق یاری‌رسانی به جبهه متجاوزین دلالت دارند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۱، ص ۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۵). این اصول کلی در ابواب مختلف فقهی توسط فقیهان برجسته فریقین بسط یافته و بر مصادیق مرتبط با جنگ و پشتیبانی از متخاصم تطبیق داده شده‌اند.

با این وجود، با توجه به دگرگونی شیوه‌های نبرد و ظهور اشکال نوین حمایت‌های دولتی و غیردولتی در مخاصمات معاصر، خلأ پژوهشی عمیقی در خصوص تطبیق و همگام‌سازی مفاهیم سنتی فقه با نهادهای نوین حقوق مسئولیت بین‌المللی احساس می‌شود. لذا پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است که: «مبانی فقهی منع معاونت با دولت‌های متخاصم در تجاوز به بلاد و نفوس، در فقه امامیه و اهل سنت کدامند و چگونه می‌توان این مبانی را با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق مسئولیت بین‌المللی تطبیق داد؟».

در راستای این هدف کلان، یافتن پاسخ برای پرسش‌های فرعی زیر نیز وجهه همت این مقاله خواهد بود:

۱. چه شباهت‌ها و تفاوت‌های ماهوی در رویکرد و مبانی استدلالی دو نظام حقوق بین‌الملل و فقه

اسلامی در خصوص تحدید و منع کمک به دولت متجاوز وجود دارد؟

۲. با توجه به پیچیدگی های مخاصمات مسلحانه امروزی، مصادیق و معیارهای احراز «معاونت در تجاوز» در هر دو نظام حقوقی چگونه شناسایی، ارزیابی و تحلیل می شوند؟

پیشینه پژوهش

مفهوم «معاونت با متجاوز» و ابعاد حقوقی و شرعی آن، اگرچه در قالب این اصطلاح خاص کمتر به صورت مستقل محور نگارش کتاب یا رساله ای مجزا بوده است، اما مبانی و ارکان آن به طور گسترده در لابه لای متون فقهی و دکتربین حقوق بین الملل مورد واکاوی قرار گرفته است. بررسی ادبیات نظری موجود نشان می دهد که این موضوع را می توان در سه محور فقهی، حقوق بین المللی و مطالعات تطبیقی دسته بندی کرد:

۱. پیشینه در فقه اسلامی (امامیه و عامه)

در سنت فقهی و فقه سیاسی اسلام، مباحث مرتبط با هم پیمانی یا کمک به متجاوزین عمدتاً در ذیل ابواب «جهاد»، «سیر و مغازی»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «مکاسب محرمة» تبویب شده است. شالوده اصلی این مباحث بر قواعدی نظیر «حرمت اعانه بر اثم و عدوان»، «قاعده نفی سبیل» و احکام «موالات با کفار حربی» استوار است.

در فقه امامیه، فقیهان نامداری چون صاحب جواهر در جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۱۵) و محقق نراقی در عوائد الایام (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۵) به تشریح قلمرو اعانه بر حرام پرداخته و مصادیق پشتیبانی از جبهه باطل را نامشروع دانسته اند. در دوران معاصر نیز، رویکردهای فقه حکومتی در آرای علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۵۶) و امام خمینی (ره) (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۷۰) بسط یافته است که بر لزوم حفظ کیان امت اسلامی و حرمت هرگونه مساعدت به متجاوزان به بلاد مسلمین تأکید دارد.

در فقه اهل سنت نیز، اندیشمندانی نظیر ابن قدامه در المغنی (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۴۹۵) و ابن تیمیه در فتاوی خویش (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۳۳۰) در تبیین روابط با غیرمسلمانان و احکام دارالحرب، چارچوب های سخت گیرانه ای را برای جلوگیری از تقویت جبهه دشمنان وضع کرده اند. رویکرد غالب در این متون، صیانت از مرزهای عقیدتی و سیاسی و تأکید بر مسئولیت شرعی و اخلاقی فرد مسلمان در عدم هم افزایی با ظالم است.

۲. پیشینه در حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه

در حقوق بین‌الملل مدرن، ادبیات بسیار غنی و ساختاریافته‌ای در خصوص رژیم مسئولیت و منع توسل به زور توسعه یافته است. متون کلاسیک حقوق بین‌الملل با تمرکز بر منشور ملل متحد، هرگونه کمک به دولت ناقض قواعد آمره (Jus Cogens) را ممنوع دانسته‌اند. دکترین حقوقی در دهه‌های اخیر، با استناد به ماده ۱۶ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولت‌ها (ILC Draft Articles, 2001)، به تفصیل به موضوع «کمک و مساعدت در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی» پرداخته‌اند (Crawford, 2019: 580). از منظر حقوق بشردوستانه (IHL) و حقوق کیفری بین‌المللی نیز، مطالعات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در خصوص حقوق بین‌الملل عرفی (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 140) و همچنین شروح تفصیلی بر کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) و اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)، مرزهای مسئولیت کیفری فردی در «معاونت و تسهیل جنایات جنگی و تجاوز» را به دقت ترسیم کرده‌اند.

۳. خلا پژوهشی و ضرورت مطالعه تطبیقی

با وجود غنای ادبیات در هر دو حوزه مستقل فقه و حقوق بین‌الملل، بررسی‌ها نشان می‌دهد پژوهش‌هایی که به صورت مشخص، روش‌مند و تطبیقی، نهاد «معاونت با دولت متخاصم» را در نقطه تلاقی فقه اسلامی (امامیه و عامه) و حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد کاوش قرار داده باشند، به شدت محدود و پراکنده‌اند. بیشتر مطالعات پیشین یا صرفاً به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها از منظر حقوقی محض پرداخته‌اند و یا احکام جهاد و اعانه بر اثم را بدون تطبیق با نهادهای حقوقی معاصر (نظیر کنوانسیون‌های ژنو یا اساسنامه رم) تحلیل کرده‌اند. مقاله حاضر در پی آن است تا با گذر از مطالعات تک‌بعدی و پر کردن این خلأ ملموس پژوهشی، شبکه‌ای مفهومی میان قواعد بنیادین فقهی (مبتنی بر تکالیف شرعی) و هنجارهای حقوق بشردوستانه (مبتنی بر تعهدات بین‌المللی) ایجاد نماید و نشان دهد چگونه مبانی سنتی فقه قادرند با ادبیات حقوق مسئولیت بین‌المللی در زمینه مهار تجاوز و جنایات جنگی، هم‌گرایی و تعامل داشته باشند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف، یک تحقیق کاربردی-نظری و از حیث ماهیت و روش، در زمره پژوهش‌های کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی (مقایسه‌ای) قرار می‌گیرد. در این راستا، چارچوب روش‌شناختی مقاله در سه سرفصل اصلی قابل تبویب است:

۱. روش اجرای پژوهش (توصیفی-تحلیلی و تطبیقی)

در مرحله نخست (بخش توصیفی)، مفاهیم بنیادین، ارکان و مبانی حاکم بر «نهاد معاونت با دولت های متخاصم در زمان تجاوز» در دو نظام مستقل حقوقی - یعنی فقه اسلامی (مبتنی بر آرای امامیه و عامه) و حقوق بین الملل (با تمرکز بر حقوق بشردوستانه و حقوق مسئولیت بین المللی) - به صورت مجزا و ساختاریافته صورت بندی و تشریح می گردند.

در مرحله دوم (بخش تحلیلی و تطبیقی)، با استفاده از استدلال های استنتاجی، گزاره های استخراج شده از هر دو نظام حقوقی در کنار یکدیگر قرار گرفته و مورد سنجش مقایسه ای واقع می شوند. هدف از این رهیافت تطبیقی، صرفاً هم سنجی ظاهری نیست؛ بلکه تلاش می شود تا مبانی معرفت شناختی، نقاط هم گرایی (مانند حمایت از کرامت انسانی و نفی ظلم) و وجوه افتراق (تفاوت در ضمانت اجراها و خاستگاه های الهی در برابر وضعی) با دقت علمی ارزیابی و استنتاج گردد.

۲. روش و ابزار گردآوری داده ها

با توجه به ماهیت نظری و حقوقی موضوع، روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و روش اسنادی (Documentary Research) است. برای این منظور، فیش برداری تخصصی از متون، اسناد معتبر حقوقی، و پایگاه های داده های علمی الکترونیکی داخلی و بین المللی به عنوان ابزار اصلی جمع آوری داده ها مورد استفاده قرار گرفته است.

۳. جامعه تحقیق و منابع استنادی

داده های مورد نیاز این پژوهش با واکاوی دقیق و نظام مند سه دسته از منابع اصلی استخراج شده است: منابع فقهی (امامیه و اهل سنت): شامل متون مرجع و اصیل نظیر قرآن کریم، تفاسیر معتبر، مجامع روایی (مانند وسائل الشیعه)، متون استدلالی و فقهی کلیدی (نظیر جواهر الکلام اثر نجفی، عوائد الایام اثر نراقی، المغنی اثر ابن قدامه) و فتاوا و آرای فقهی-سیاسی فقیهان متقدم و معاصر پیرامون ابواب جهاد، موالات و مکاسب محرمه.

منابع و اسناد حقوق بین الملل: شامل اسناد جهان شمول و قواعد سخت (Hard Law) نظیر منشور ملل متحد (به ویژه ماده ۲)، کنوانسیون های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل های الحاقی آن،

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه رم)، طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱)، و همچنین رویه قضایی محاکم بین‌المللی. ادبیات ثانویه و دکترین: شامل کتب تخصصی حقوقی، رساله‌های دانشگاهی و مقالات چاپ‌شده در مجلات علمی-پژوهشی معتبر داخلی و خارجی (Peer-Reviewed Journals) در حوزه‌های فقه تطبیقی، حقوق کیفری بین‌المللی و حقوق بشردوستانه. در نهایت، در فرآیند تجزیه و تحلیل و ارائه یافته‌ها، الزاماتی نظیر رعایت امانت‌داری علمی، استناددهی دقیق و استاندارد (بر اساس شیوه‌نامه‌های معتبر مانند APA)، یکپارچگی منطقی میان بندها، و بهره‌گیری از ادبیات و ترمینولوژی تخصصی حقوقی و فقهی به طور کامل لحاظ شده است تا نتایج پژوهش از روایی و پایایی علمی لازم برخوردار باشد.

چارچوب مفهومی

برای تبیین دقیق موضوع پژوهش و ایجاد زبان مشترک علمی، ضروری است مفاهیم بنیادین و کلیدی این مقاله از دو منظر حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی به روشنی تعریف و تحدید دامنه شوند. چارچوب مفهومی این پژوهش بر پایه‌های زیر استوار است:

۱. معاونت (Aiding / Complicity / Assistance)

در حقوق بین‌الملل و کیفری: معاونت به معنای ارائه کمک، تسهیل، تشویق یا پشتیبانی مادی و معنوی به عامل اصلی برای ارتکاب یک عمل متخلفانه یا جرم بین‌المللی است. در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (ماده ۱۶ طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۲۰۰۱)، کمک یک دولت به دولت دیگر در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، موجب مسئولیت دولت یاری‌رسان است. در حوزه کیفری فردی نیز، ماده ۲۵ اساسنامه رم (دیوان کیفری بین‌المللی) صراحتاً به مسئولیت کیفری فردی که در ارتکاب جرم «مساعدت، تشویق یا معاونت» می‌کند، اشاره دارد (Cassese, 2008).

در فقه اسلامی: این مفهوم تحت عنوان قاعده «حرمت اعانه بر اثم و عدوان» (مأنده: ۲) بررسی می‌شود. در این پژوهش، معاونت با دولت متخاصم شامل هرگونه پشتیبانی (نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی یا لجستیکی) است که موجب تقویت ماشین جنگی متجاوز و تسهیل نقض حقوق بلاد و نفوس گردد.

۲. تجاوز (Aggression)

تعریف حقوقی: تجاوز عالی ترین نقض قواعد آمره بین المللی (Jus Cogens) و بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد مبنی بر منع توسل به زور است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۳۳۱۴ (سال ۱۹۷۴)، تجاوز را «استفاده از نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، یا استقلال سیاسی دولت دیگر» تعریف کرده است. همچنین بر اساس اصلاحات کامپالا (۲۰۱۰) در اساسنامه رم (ماده ۸ مکرر)، جنایت تجاوز به برنامه ریزی، تدارک، آغاز یا اجرای عمل تجاوزکارانه توسط اشخاص دارای کنترل مؤثر سیاسی یا نظامی اطلاق می شود. در این مقاله، تجاوز به عنوان وضعیت مبنایی و نامشروعی تلقی می گردد که هرگونه معاونت در راستای آن، واجد وصف مجرمانه و ضمان آور است.

۳. موالات (Muwalah / Alliance with the Enemy)

تعریف فقهی و کلامی: موالات در لغت به معنای دوستی، هم پیمانی و پیوند است. در اصطلاح فقه سیاسی و حقوق عمومی اسلامی، موالات (در برابر مفهوم تبّری) به معنای برقراری پیوندهای استراتژیک، سیاسی و عاطفی با دشمنان (کفار حربی یا بغات) است که به تضعیف جبهه خودی و تقویت جبهه متخاصم بینجامد. آیات متعددی از قرآن کریم (از جمله در سوره های ممتحنه و مائده) بر حرمت شدید موالات با متجاوزان تأکید دارند. در این پژوهش، موالات به عنوان معادل فقهی - سیاسی هم پیمانی و معاونت با دولت متخاصم در نظر گرفته می شود که فراتر از روابط دیپلماتیک عادی، متضمن یاری رساندن به ظالم در مسیر تجاوز است.

۴. مخاصمه مسلحانه (Armed Conflict)

تعریف حقوق بشر دوستانه: مخاصمه مسلحانه جایگزین مدرن برای مفهوم کلاسیک «جنگ» است. بر اساس رویه قضایی دیوان کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) در پرونده تادیچ، مخاصمه مسلحانه زمانی محقق می شود که توسل به نیروی مسلح بین دولت ها (مخاصمه بین المللی) یا درگیری های مسلحانه طولانی مدت بین مقامات دولتی و گروه های مسلح سازمان یافته (مخاصمه غیر بین المللی) رخ دهد (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005). در این مقاله، تمرکز بر مخاصمات مسلحانه بین المللی (تجاوز یک دولت به دولت دیگر) است؛ چرا که این بستر، زمان اجرای کامل کنوانسیون های چهارگانه ژنو

(۱۹۴۹) و پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) بوده و معاونت با طرف متجاوز در این شرایط، مستقیماً موجب نقض فاحش حقوق بشردوستانه (Grave Breaches) و اضرار به نفوس و بلاد می‌گردد.

مبانی فقهی منع معاونت با متجاوز

مفهوم «منع معاونت با متجاوز» در فقه اسلامی، بر بنیانی مستحکم از اصول قرآنی، اخلاقی و عقلایی استوار است و بخش قابل توجهی از احکام جهاد و تعاملات بین‌المللی در فقه، حول محور این اصول شکل گرفته‌اند. فقهای امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت با اتفاق نظر، هرگونه یاری‌رسانی به دولت یا گروهی را که به بلاد، اموال و نفوس مردم تجاوز نظامی کرده باشد، حرام، باطل و نامشروع دانسته‌اند. در ادامه، مهم‌ترین مبانی فقهی این حکم با رویکردی تطبیقی و استناد به منابع معتبر فریقین تبیین و تحلیل می‌گردد.

۱. قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان

قاعده «حرمت اعانه بر اثم» یکی از محوری‌ترین قواعد فقه اسلامی است که مستند به نص صریح قرآن کریم می‌باشد. آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مانده: ۲)، نهی مطلق و فراگیر نسبت به هرگونه مشارکت و یاری‌رسانی در مسیر ظلم، تجاوز، قتل، تباهی و افعال محرمه وضع کرده است. معاونت با دولت یا گروه متجاوز، از بارزترین مصادیق اعانه بر عدوان به شمار می‌رود؛ چراکه تجاوز نظامی، عالی‌ترین شکل تجلی ظلم و نقض حرمت دماء و نفوس است.

الف) آرای فقهای امامیه

صاحب جواهر: ایشان این قاعده را از مسلمات فقهی شمرده و تصریح می‌کند که هر اقدامی که موجب تقویت دشمن متجاوز یا تضعیف جبهه مسلمانان شود، مشمول نهی قرآنی بوده و شرعاً حرام است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۵).

محقق نراقی: در عوائد الایام، دامنه شمول قاعده اعانه را بسیار گسترده‌تر از ظاهر فعل دانسته و آن را شامل هرگونه فعل، قول، راهنمایی، تأمین مالی یا تجهیزاتی می‌داند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۵).

امام خمینی (ره): در تحریر الوسیله، اعانه بر تجاوز را مطلقاً حرام دانسته و یاری‌رسانی به دشمن متخاصم را (حتی اگر به صورت غیر مستقیم باشد) در زمره «کبائر» دسته‌بندی کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۷۰).

علامه طباطبائی: در تفسیر المیزان، نهی مندرج در آیه را مطلق ارزیابی کرده و آن را شامل هر نوع کمک به مسیر ظلم (حتی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی) می داند (طباطبائی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۵۶). شهید ثانی: در مسالک الأفهام تأکید دارد که کمک به فتنه گران و متجاوزان، علاوه بر حرمت تکلیفی، موجب ضمان و مسئولیت مدنی-شرعی نیز می گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۲).

ب) آرای فقهای اهل سنت

ابن قدامه (حنبلئ): در المغنی، هرگونه کمک به دشمن (حتی در قالب فروش سلاح یا ارائه اطلاعات) را حرام می داند؛ زیرا پیامد آن، ترجیح تقویت دشمن بر مصلحت مسلمانان است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۴۹۵). ابن تیمیه: در مجموع الفتاوی، یاری رساندن به کفار را در صورتی که به تقویت آنان علیه مسلمانان بینجامد، «حرام بالاتفاق» و از مصادیق قطعی اعانه بر اثم معرفی می کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۳۳۰).

نوی (شافعی): در روضة الطالبین بیان می دارد که هرگونه همکاری که تحت عنوان «نصره ظالم» (یاری ظالم) قرار گیرد، حرام و مستوجب عقوبت و بازخواست شرعی است (نوی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۵۰). قرطبی (مالکی): در تفسیر خود، نهی آیه را فراگیر دانسته و آن را شامل مطلق تقویت ظالم (حتی در امور خرد و جزئی) می داند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۶، ص ۱۳).

۲. قاعده نفی سبیل

این قاعده که ریشه در آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) دارد، بیانگر منع شرعی شکل گیری هرگونه وضعیتی است که به سلطه و استیلای بیگانگان بر جامعه اسلامی بینجامد. از آنجا که کمک به متجاوز مستقیماً به تقویت نیروی او و بسط تسلط وی بر بلاد و مقدرات جوامع می انجامد، این عمل مشمول نهی قاطع قاعده نفی سبیل است.

الف) آرای فقهای امامیه

صاحب جواهر: نفی سبیل را یک اصل قطعی و حاکم دانسته و هرگونه معاهده، همکاری یا اقدامی را که به تثبیت یا تقویت سلطه دشمن متجاوز منجر شود، باطل و فاقد اثر می داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷۹).

امام خمینی (ره): با استناد به اخبار مستفیضه، هرگونه رابطه‌ای را که پیامد آن سلطه سیاسی، نظامی یا اقتصادی دولت متجاوز بر جوامع اسلامی باشد، «حرام و فاقد اعتبار حقوقی» اعلام نموده‌اند (خمینی، ۱۴۳۲ق، ج ۲۱، ص ۹۰).

آیت‌الله خویی: در مبانی تکملة المنهاج، یاری رساندن به دشمن متجاوز را مصداق اتم «سبیل» (راه تسلط) ارزیابی کرده و آن را در تقابل آشکار با مصالح علیای جوامع اسلامی می‌داند (خویی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۱۲).

ب) آرای فقهای اهل سنت

فقه حنبلی: تصریح شده است که هر قرارداد یا مشارکتی که موجب چیرگی دشمن گردد، باطل و حرام است؛ چراکه ثمره آن، تسلط غیرمسلمان بر مقدرات مسلمانان خواهد بود (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۴۱۰).

فقه شافعی: فقهای این مذهب معتقدند معاملاتی که به تقویت توان عملیاتی دشمن متجاوز بینجامد (مانند فروش تسلیحات یا گشایش مسیرهای لجستیکی)، مشمول نهی آیه بوده و فاقد مشروعیت است (ماوردی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۲۳).

فقه مالکی: در منابع این مذهب تأکید شده است که «الإعانة علی الظالم» به تحقق سبیل و تسلط دشمن می‌انجامد و ممنوعیت آن، یک اصل بنیادین فقهی است (ابن عربی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۴۲۳).

۳. حرمت موالات با کفار متجاوز

یکی دیگر از استوانه‌های فقهی در این مبحث، حرمت موالات (دوستی و هم‌پیمانی) با کفار محارب و دولت‌های متجاوز است. قرآن کریم مؤمنان را از هرگونه رابطه حمایتی، ائتلاف یا همکاری با دشمنانی که در حال ستیز و تجاوز هستند، شدیداً برحذر داشته است؛ آیاتی نظیر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...» (ممتحنه: ۱)، «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مانده: ۵۱) مفسران و فقیهان، «موالات» را صرفاً به معنای دوستی قلبی تقلیل نداده‌اند؛ بلکه آن را شامل هرگونه همکاری سیاسی، نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی و حمایت عملی از دشمن محارب تفسیر نموده‌اند. بر این اساس، همکاری با دولت متجاوز در وضعیت مخاصمه مسلحانه، از مصادیق بارز موالات محرمه است.

الف) آرای فقهای امامیه

صاحب جواهر: در مباحث جهاد، موالات با دشمن متجاوز را حرام اعلام کرده و تصریح می‌کند هر عملی که کفه ترازوی قدرت را به نفع دشمن و به ضرر مسلمانان سنگین کند، داخل در این نهی قرآنی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۱۵).

علامه حلی: در قواعد الأحکام تأکید دارد که یاری‌رسانی به دشمن محارب (حتی در سطوح اقتصادی یا تبادل اطلاعات) از محرمات متیقن بوده و ارتکاب آن موجب خروج شخص از صفت عدالت می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۸۶).

شهید ثانی: در مسالک الأفهام می‌افزاید که اگر همکاری با متجاوز، منجر به تقویت آنان در قتل نفوس محترمه یا تصرف اراضی گردد، علاوه بر گناه تکلیفی، موجب ضمانت شرعی خسارات نیز خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴).

امام خمینی (ره): در مباحث مرتبط با ولایت و جهاد، هر پیوندی که به تقویت جبهه تجاوز بینجامد را مصداق قطعی موالات محرمه دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۴۸۴).

ب) آرای فقهای اهل سنت

ابن تیمیه: تصریح می‌کند که هرگونه یاری رساندن به دشمنان محارب که باعث برتری آنان گردد، از مصادیق بارز موالات حرام بوده و در شرایطی می‌تواند مصداق «خیانت» تلقی شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۲۷۸).

ابن قدامه: بیان می‌دارد که امدادسانی مسلمان به دشمن در زمان جنگ (اعم از ارسال سلاح، اطلاعات یا پشتیبانی تدارکاتی) مطلقاً حرام و مستوجب تعزیر و مجازات است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۴۵۷).

امام نووی: موالات با دشمن محارب را، به‌ویژه در شرایط وقوع جنگ، از بزرگ‌ترین محرمات فقهی می‌داند؛ زیرا ستون فقرات مقاومت مسلمانان را تضعیف می‌کند (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۶۴).

قرطبی: در تفسیر خویش صراحتاً بیان می‌کند که مقصود از نهی قرآنی، هرگونه یاری‌رسانی نظامی، مالی، جاسوسی یا اطلاعاتی به دشمن متخاصم است که جبهه حق را تضعیف نماید؛ لذا چنین اعمالی ماهیتاً باطل و نامشروع‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۸، ص ۵۲).

۴. اصل لزوم حفظ دماء و نفوس محترمه

حفظ جان انسان‌ها (حفظ دماء) و دفع ضرر از نفوس محترمه، از مقاصد عالیه شریعت و مبانی متقن فقهی در هر دو مذهب است. در نظام حقوقی اسلام، سلب حیات به ناحق از بزرگ‌ترین گناهان (کبائر) شمرده شده و هر فعلی که مقدمه‌ساز یا تسهیل‌گر این امر باشد، به حکم عقل و شرع ممنوع است. معاونت با دولت متجاوز در زمان جنگ، از طریق پشتیبانی‌های لجستیکی، تسلیحاتی یا اطلاعاتی، زنجیره‌ای است که مستقیماً به نقض حیات انسان‌های بی‌گناه و ویرانی بلاد منتهی می‌شود.

الف) آرای فقهای امامیه

صاحب جواهر: با تأکید بر وجوب احتیاط در دماء، تصریح می‌کند که فروش سلاح به دشمن متجاوز (بایع السلاح لأعداء الدین) در زمان جنگ مطلقاً حرام است؛ چراکه این عمل واسطه‌ای مستقیم برای تلف شدن جان بی‌گناهان است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۹).

شیخ انصاری: در کتاب المکاسب، ذیل مکاسب محرمه، تأمین تسلیحات برای دشمن در زمان وقوع مخاصمه (حال المباینة) را به دلیل یاری رساندن به قتل نفوس محترمه، در زمره محرمات مسلم و معاملات فاسد قرار می‌دهد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

ب) آرای فقهای اهل سنت

شاطبی (مالکی): در الموافقات، با ابتناء بر نظریه «مقاصد الشریعه» (به‌ویژه حفظ النفس) و در چارچوب قاعده «سد الذرائع»، تأکید می‌کند که باید راه بر هر ابزاری که به نابودی حیات توسط متجاوزان می‌انجامد، بسته شود. یاری رساندن به کسی که قصد تعرض به این مقاصد بنیادین را دارد، نامشروع است (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰).

ابن حجر عسقلانی (شافعی): در فتح الباری خاطرنشان می‌سازد که هر اقدامی که زمینه ریخته شدن خون مسلمانان و معاهدین را فراهم کند، به منزله مشارکت در گناه قتل بوده و شدیداً مورد نهی شارع قرار گرفته است (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱۲، ص ۱۹۰).

بنابراین تحلیل تطبیقی آرای فقه امامیه و مذاهب اهل سنت به روشنی اثبات می‌کند که منع معاونت با دولت‌های متخاصم در زمان تجاوز به بلاد و نفوس، یک حکم اجماعی، جهان‌شمول و

قطعی در فقه اسلامی است. این ممنوعیت، بر ستون های استواری چون قواعد «حرمت اعانه بر اثم و عدوان»، «نفی سبیل»، «حرمت موالات با کفار محارب» و «لزوم حفظ دماء» بنا شده است. در دکتربین فقهی اسلام، هیچ گونه توجیه سیاسی، مصلحت اندیشی مقطعی یا منفعت اقتصادی نمی تواند مجوزی برای همکاری با ماشین جنگی متجاوز تلقی گردد. این رویکرد قاطع و سخت گیرانه فقهی، نشان دهنده ظرفیت بالای فقه اسلامی در همگرایی و تطابق با اصول نوین حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق کیفری بین المللی است؛ اصولی که امروزه تجهیز و یاری رسانی به دولت های ناقض حقوق بنیادین بشر و مرتکبان جنایت تجاوز را به شدت محکوم و جرم انگاری می کنند.

مبانی حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه در منع معاونت با متجاوز

نظام حقوق بین الملل معاصر، با گذر از دکتربین های سنتی قرون گذشته که جنگ را ابزاری مشروع و حق حاکمیتی دولت ها برای پیشبرد سیاست خارجی می دانستند، چارچوب های حقوقی و الزام آوری را برای حفظ صلح، امنیت بین المللی و کرامت انسانی تدوین کرده است. در این میان، حقوق بین الملل عمومی و شاخه تخصصی آن یعنی حقوق بین الملل بشردوستانه (IHL)، مجموعه ای از قواعد آمره (Jus Cogens) و تعهدات عام الشمول (Erga Omnes) را وضع نموده اند (Cassese, 2005; ICJ, Barcelona Traction Case, 1970). این قواعد نه تنها نفس تجاوز نظامی را محکوم می کنند، بلکه هرگونه معاونت، تسهیل و یاری رسانی (Complicity/Assistance) به دولت متجاوز را اکیداً ممنوع و موجب مسئولیت حقوقی و کیفری می دانند. در ادامه، مهم ترین مبانی حقوقی این رویکرد در قالب پنج محور اصلی بررسی می شود:

۱. اصل منع توسل به زور و جرم انگاری تجاوز نظامی

شالوده نظام امنیت دسته جمعی در حقوق بین الملل مدرن بر «اصل منع توسل به زور» استوار است. ماده ۲، بند ۴ منشور ملل متحد (UN Charter, 1945)، کلیه دولت ها را از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری منع می کند (Simma et al., 2012). تعریف تجاوز: قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (UNGA Res 3314, 1974) و متعاقب آن، اصلاحات ۲۰۱۰ کامپالا در اساسنامه رم (Kampala Amendments, 2010)

Art. 8 bis)، تجاوز نظامی را به عنوان کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر تعریف و جرم‌انگاری کرده‌اند.

ممنوعیت معاونت: بر اساس دکترین حقوقی، هرگونه پشتیبانی نظامی، لجستیکی، مالی یا اطلاعاتی از دولت متجاوز، نقض غیرمستقیم تعهدات مرتبط با حفظ صلح بین‌المللی ارزیابی شده و به معنای تسهیل در نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل است (Brownlie, 2008).

۲. اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه (IHL)

حقوق بشردوستانه با هدف کاهش آلام ناشی از مخاصمات مسلحانه، قواعدی محدودکننده بر ابزارها و روش‌های جنگی اعمال می‌کند (Dinstein, 2016). بر اساس قواعد عرفی حقوق بشردوستانه (ICRC Customary IHL Study: Henckaerts & Doswald-Beck, 2005)، معاونت با دولت متجاوز - به‌ویژه در تأمین تسلیحات کشتار جمعی یا نامتعارف - مستقیماً به نقض فاحش اصول زیر می‌انجامد:

اصل تفکیک (Distinction): الزام همیشگی متخاصمین به تمایز قاتل شدن میان غیرنظامیان و اهداف نظامی (ماده ۴۸ و ۵۱ پروتکل الحاقی اول، ۱۹۷۷).

اصل تناسب (Proportionality): ممنوعیت حملاتی که خسارات جانبی آن‌ها به غیرنظامیان، فراتر از مزیت نظامی مستقیم و ملموس پیش‌بینی شده باشد (ماده ۵۱ بند ۵ پروتکل الحاقی اول). اصل ضرورت نظامی (Military Necessity): محدودیت توسل به خشونت، صرفاً به میزانی که برای غلبه بر دشمن ضرورت دارد و نقض حقوق بنیادین را توجیه نمی‌کند (Green, 2008).

۳. تعهد به «رعایت و تضمین رعایت» در کنوانسیون‌های ژنو

ماده ۱ مشترک (Common Article 1) در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷)، دولت‌های عضو را متعهد می‌سازد که در هر شرایطی، نه تنها خود مفاد این معاهدات را محترم بشمارند، بلکه «تضمین کنند» (Ensure Respect) که دیگران نیز آن را رعایت می‌کنند. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در قضایای نیکاراگوئه (Nicaragua v. USA, 1986) و دیوار حائل (Wall Advisory Opinion, 2004) تأکید کرده است که این تعهد ایجابی و سلبی، بدان

معناست که هیچ دولتی حق ندارد با ارائه کمک های تسلیحاتی یا اطلاعاتی، تخلفات متخاصمین را تسهیل نماید (Boisson de Chazournes & Condorelli, 2000).

۴. مسئولیت بین المللی دولت ها (State Responsibility)

کمیسیون حقوق بین الملل (ILC) در «طرح مواد مسئولیت بین المللی دولت ها» (۲۰۰۱)، دکتین «معاونت در تخلف بین المللی» را تثبیت کرده است. ماده ۱۶ این سند صراحتاً مقرر می دارد: هر دولتی که با علم به اوضاع و احوال (Knowledge of Circumstances)، به دولت دیگری در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین المللی کمک کند، دارای مسئولیت بین المللی خواهد بود (Crawford, 2013). دیوان بین المللی دادگستری نیز در قضیه نسل کشی (Bosnia v. Serbia, 2007) بر مسئولیت ناشی از فراهم آوردن امکانات برای دولت متخلف تأکید ورزید. این نهاد حقوقی تطابق بسیار بالایی با مفهوم فقهی «اعانه بر اثم» دارد.

۵. مسئولیت کیفری فردی در اساسنامه رم (دیوان کیفری بین المللی - ICC)

حقوق کیفری بین المللی، فراتر از مسئولیت مدنی دولت ها، بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی (رهبران، فرماندهان و مقامات) تأکید دارد. بند ۳ (ج) از ماده ۲۵ اساسنامه رم (Rome Statute, 1998)، تصریح می کند که هر فردی که با هدف تسهیل ارتکاب جنایت (اعم از جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت یا تجاوز)، به دیگری «کمک، یاری یا مساعدت» (Aiding and Abetting) برساند و ابزار ارتکاب جرم را فراهم کند، دارای مسئولیت کیفری فردی بوده و قابل تعقیب است. رویه قضایی دادگاه های کیفری بین المللی (مانند ICTY در قضایای Tadić و Furundžija) نیز این عنصر مادی و روانی را برای معاونت به خوبی تثبیت کرده اند (Ambos, 2013).

تحلیل تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق بشردوستانه بین المللی

با وجود تفاوت در خاستگاه این دو نظام حقوقی - مبانی وحیانی - الهی در حقوق اسلامی (سیر) در برابر مبانی عرفی - وضعی در حقوق بین الملل - همگرایی شگرفی در ممنوعیت معاونت با متجاوز به چشم می خورد (Khadduri, 1955; Al-Zuhili, 2005):

نقاط اشتراک (همگرایی ها):

هر دو نظام، تجاوز و تعرض بی دلیل به دیگران را نامشروع و باطل می‌دانند. قاعده فقهی «حرمت اعانه بر اثم و عدوان»، از حیث ساختار منطقی، دقیقاً معادل و هم‌تراز با ماده ۱۶ طرح مسئولیت دولت‌ها (ILC) و ماده ۲۵ اساسنامه رم عمل می‌کند. هدف غایی هر دو، مسدود کردن مسیرهای پشتیبانی از ظالم/متجاوز و حفظ جان انسان‌های بی‌گناه (تأمین «حرمت دماء» در فقه معادل «حمایت از اشخاص تحت حراست» در حقوق ژنو) است.

نقاط افتراق (تفاوت‌ها):

تفاوت عمده در دایره شمول و مفاهیم پایه‌ای است. مفهوم «موالات» در فقه اسلامی، دامنه‌ای بسیار گسترده‌تر از صرف معاونت نظامی و اقتصادی دارد و گاه شامل پیوندها و حمایت‌های عاطفی-سیاسی یا مراودات دیپلماتیک تأییدکننده با جبهه باطل نیز می‌شود. درحالی‌که حقوق بین‌الملل، بیشتر بر کمک‌های مادی ملموس (مانند تسلیحات، لجستیک و اطلاعات مؤثر) که تأثیر مستقیمی در تحقق عنصر مادی (Actus Reus) تخلف دارند، تمرکز می‌کند (Schabas, 2016). همچنین دسته‌بندی‌های کژکارکرد کلاسیک نظیر «دارالحرب» یا «کافر حربی» در فقه سنتی، دارای اقتضائاتی هستند که با مفهوم مدرن و برابری طلبانه «دولت متجاوز» در حقوق بین‌الملل تفاوت‌های ظریفی دارند که نیازمند پویایی فقه (اجتهاد مستمر) برای تطبیق با نظم حقوقی نوین است.

بحث و جمع‌بندی

این پژوهش با کاربست رویکرد تطبیقی، نشان داد که نظام حقوق بین‌الملل مدرن و فقه اسلامی (اعم از امامیه و عامه)، با وجود تفاوت در خاستگاه‌های هنجاری، به یک همگرایی مفهومی و عملیاتی عمیق در زمینه «ممنوعیت یاری‌رسانی به متجاوز» دست یافته‌اند.

از منظر مبانی حقوق بین‌الملل، اصل «منع توسل به زور» مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، به عنوان یک قاعده آمره (Jus Cogens)، شالوده امنیت دسته‌جمعی را تشکیل می‌دهد. در این راستا، حقوق بین‌الملل کیفری با اتکا به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه رم)، دایره مسئولیت را از آمران به معاونان تسری داده است (Green & Bohlander, 2012). در تقابل و تطابق با این ساختار،

فقه اسلامی با تکیه بر قواعد بنیادینی نظیر «نفی سیل» و «حرمت اعانه بر اثم و عدوان» (ابن قدامه، ۱۴۱۷ق؛ خمینی، ۱۴۲۱ق)، هرگونه پشتیبانی مادی و معنوی از جبهه متخاصم را نامشروع می‌داند. جمع‌بندی این گزاره‌ها ثابت می‌کند که تعهد به «رعایت و تضمین رعایت» (ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو)، فراتر از یک تعهد قراردادی ساده، یک تعهد عام‌الشمول (Erga Omnes) است. این هم‌افزایی هنجاری میان حقوق عامه/امامیه و حقوق بین‌الملل، پلتفرمی مستحکم برای مقابله با اشکال پیچیده و نوین معاونت در تجاوز در عرصه روابط بین‌الملل فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حاکی از اتخاذ رویکردی قاطع، سلبی و بدون اغماض نسبت به مقوله «معاونت با دولت‌های متخاصم» است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قاعده فقهی «حرمت اعانه بر اثم و عدوان»، از حیث ماهیت و کارکرد حقوقی، با ماده ۱۶ «طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» (ILC - مسئولیت ثانویه دولت یاری‌رسان) و بند ۳ حرف (ج) از ماده ۲۵ اساسنامه رم (مسئولیت کیفری فردی تسهیل‌گر)، تطابق کامل دارد. پیام واحد هر دو نظام حقوقی این است: تسهیل‌گر تجاوز در هر سطحی (تأمین تسلیحاتی، لجستیکی یا اطلاعاتی)، شریک مادی و معنوی جرم متجاوز محسوب می‌شود. این همگرایی، تجلی ارزش‌های مشترک انسانی در نفی خشونت نامشروع و ضرورت صیانت از کرامت بشری در زمان مخاصمات مسلحانه است.

با عنایت به تحولات سریع در ماهیت جنگ‌ها، پیشنهاد می‌گردد در مطالعات آتی، مصادیق نوین «معاونت با متجاوز» در پرتو این قواعد تطبیقی مورد واکاوی قرار گیرد؛ از جمله: پشتیبانی سایبری و تسهیل حملات هکری علیه زیرساخت‌های حیاتی (Cyber Warfare). تأمین مالی شبکه‌های تروریسم دولتی و شبه‌نظامیان نیابتی بدون وابستگی رسمی (State-Sponsored Terrorism). نقش شرکت‌های فراملیتی در تأمین فناوری‌های دوگانه (Dual-use Technology) برای دولت‌های متخاصم.

منابع

الف) منابع فارسی و عربی

- ابن بابویه، م. ع. (شیخ صدوق). (۱۳۹۸ق). من لا یحضره الفقیه. دفتر انتشارات اسلامی.
ابن تیمیه، ا. ح. (۱۴۰۸ق). مجموع فتاوی (تحقیق ع. م. قاسم). مجمع الملک فهد.
ابن قدامه، م. ع. (۱۴۱۷ق). المغنی. مكتبة الرياض الحديثة.
انصاری، م. (۱۴۱۳ق). المكاسب. مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
خمینی، ر. (۱۴۲۱ق). تحریر الوسيلة. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
خمینی، ر. (۱۴۳۲ق). كشف الاسرار. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
شهید اول، م. م. (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقية. مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
شهید ثانی، ز. ع. (۱۴۱۰ق). روضة الشهيدین. مؤسسة آل البيت (ع).
طباطبائی، م. ح. (۱۴۱۹ق). المیزان فی تفسیر القرآن. دفتر انتشارات اسلامی.
نجفی، م. ح. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی فقه الامامية. دار احیاء التراث العربی.
نراقی، ا. م. (۱۴۰۹ق). عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام. مكتبة بصیرتی.

ب) منابع انگلیسی (کتاب و مقالات)

- Ambos, K. (2013). *Treatise on International Criminal Law* (Vol. 1). Oxford University Press.
Aust, A. (2010). *Handbook of International Humanitarian Law* (2nd ed.). Oxford University Press.
Boisson de Chazournes, L., & Condorelli, L. (2000). Common Article 1 of the Geneva Conventions revisited: Protecting collective interests. *International Review of the Red Cross*, 82(837), 67-87.
Brownlie, I. (2008). *Principles of Public International Law* (7th ed.). Oxford University Press.
Crawford, J. (2013). *State Responsibility: The General Part*. Cambridge University Press.
Crawford, J. (2019). *Brownlie's Principles of Public International Law* (9th ed.). Oxford University Press.
Dinstein, Y. (2016). *The Conduct of Hostilities under the Law of International Armed Conflict* (3rd ed.). Cambridge University Press.
Green, L. C. (2008). *The Contemporary Law of Armed Conflict* (3rd ed.). Manchester University Press.

Green, L. C., & Bohlander, M. (2012). *International Criminal Law* (2nd ed.). Routledge.

Shaw, M. N. (2017). *International Law* (8th ed.). Cambridge University Press.

ج) اسناد و معاهدات بین المللی

Additional Protocols I & II to the Geneva Conventions. (1977).

ILC Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts. (2001).

Rome Statute of the International Criminal Court. (1998).

The Four Geneva Conventions. (1949).

UNGA Resolution 3314 (Definition of Aggression). (1974).

United Nations Charter. (1945).

د) رویه قضایی بین المللی (آرای محاکم)

International Court of Justice (ICJ). (1986). *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)*, Merits, Judgment, I.C.J. Reports 1986, p. 14.

International Court of Justice (ICJ). (2004). *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 2004, p. 136.

International Court of Justice (ICJ). (2007). *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro)*, Judgment, I.C.J. Reports 2007, p. 43.

International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY). (1998). *Prosecutor v. Anto Furundžija*, Trial Chamber Judgment (IT-95-17/1-T).

International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY). (1999). *Prosecutor v. Duško Tadić*, Appeals Chamber Judgment (IT-94-1-A).